**٦٥ - ملک و جبرئیل و جن و غول و آل**

و نیز از حضرت بهاءالله در لوحی است قوله الاعلی: و اما ما سألت فی ما انزله الرحمن فی الفرقان علی محمد رسول الله قوله تعالی جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع از برای ملائکه مراتب مختلفه بوده و هست و همچنین مقامات عالیه بعضهم فوق بعض و همچنین در اقسام آن بعضی از آن بترتیب عالم انسانی مشغول و برخی یثبت گفتار و کردار و رفتارعباد مامور چهار ملک معروف هر یک بخدمتی منصوب چنانچه کل شنیده و دانسته اند و همچنین ملائکه هائی که در عالمی از عوالم های حق بوده و هستند و بعضی از ملائکه محو تجلیات حق جل جلاله اند رزقشان لقاء عملشان قرب آنحزب بمکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور از اول لا اول بغیر حق توجه ننموده و الی آخر الذی لا آخر له نخواهند نمود و یک حزب از ملائکه بعالین معروف اند لم یطلع بهم الا الله العلیم الخبیر و حزبی بروح معروف تنزل الملائکته والروح گواه بر آن و از برای روح هم مراتب مذکور و مشهور مثلا روح القدس که در کتب مذکور است و بعضی او را جبرئیل دانسته اند و همچنین روح الامین و روح الایمان و روح الایقان و روح الامر و روح العظمة و روح القدرة و روح الجمال و روح الجلال و امثال آن اینکه فرموده جاعل الملائکة رسلا مقصود آنکه ملائکة وسائط اند بین الله و بین اصفیائه و اولیائه یبلغون الیهم رسالات ربهم بالوحی او بالالهام او بالرؤیا و یعلّمونهم ما امروا به من لدی الله بالملائکة نصر الله دینه و اظهر امره و اتم صنعه و اتقن آثاره و اینکه میفرماید اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع مقصود ذکر مراتب ملائکه بوده چنانچه از قبل ذکر شد ایشانند صاحب اجتحه متعدده متفاوته بتفاوت مراتبهم و مقاماتهم ینزلون بها و یعرجون و از برای بعضی بعدد اسماء الهی جناح بوده و هست چنانچه در شب معراج خاتم انبیاء جبرئیل را ملاقات نمود و فرمود له ستمأة جناح و هر حزبی درین مقامات قسمی ذکر کرده اند و سبیلی اخذ نموده اند اینمظلوم اقوال بعضی از نفوس را ذکر نمود حقیقت امر عند الله بوده و هست در هر حکمی از احکام و امری از امور ذکر نموده اند آنچه را که بین ملا اعلی مذکور نه و عند اهل جنت علیا مقبول نه و اگر مقصود ذکر شود یفرون و یقولون ما قال المشرکون من قبل هزار و سیصد سنه بل از ید تلاوت قرآن نمودند و تفاسیر بر آن نوشتند و لکن لعمر الله عرف حرفی را استشمام ننمودند .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی: و اما ما سألت من الجبرئیل اذا جبرئیل قام لدی الوجه و یقول یا ایها السائل فاعلم اذا تکلم لسان الاحدیه بکلمة العلیا یا جبرئیل ترانی موجودا علی احسن الصوره فی ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلک انّ ربک لهو المقتدر القدیر .

و از آنحضرت در کتاب ایقان است قوله الاعلی: و قوله و یرسل ملائکة الی آخر القول مقصود ازین ملائکه آن نفوسی هستند که بقوت روحانیه صفات بشریه را بنار محبت الهی سوختند و بصفات عالین و کروبین متصف گشتند چنانچه حضرت صادق در وصف کروبین میفرماید نوعی از شیعیان ما هستند خلف عرش و از ذکر خلف العرش اگر چه معانی بسیار منظور بوده هم بر حسب ظاهر و هم بر حسب باطن و لکن در یک مقام مدل است بر عدم وجود شیعه چنانچه در مقام دیگر میفرماید مومن مثل کبریت احمر است و بعد بمستمع میفرماید آیا کبریت احمر دیدهٴ ملتفت شوید باین تلویح که ابلغ از تصریح است دلالت میکند بر عدم وجود مومن .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العزیز: و اما خلق الجان من مارج من نار فهذا العنصر الناری لا یراه الابصار بل خفی عن الانظار و ظاهر من حیث آلاثار و حیث ان النفوس المستورة تحت الاستار سواء کان من الابرار ام من الاشرار طینتهم من مارج من نار التی هی عنصر مخفی عن الانظار ای امرهم مبهم و حقیقتهم مستورة عن اهل الافاق و اما خلق الانسان من صلصال کالفخار ارادیة النفوس المنجذبة بنفحات الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم عین ظاهرهم سرهم عین علانیتهم فهم خلاصه الکائنات فالصلصال الصافی التراب هو خلاصه الحماء المسنون کثیرا البرکات ینبت ریاحین معرفة الله و حدیقة اوراد محبة الله و اما الملائکة اولواجنحة مثنی و ثلاث و رباع المراد من الاجنحة قوام دالتائید و التوفیق لان بها یتعارج الانسان الی اعلی معارج العرفان و یطیر الی بحبوحه جنة الرضوان یسرعة لا یخطر ببال الانسان والمراد من الملائکة الحقائق قدوسیة التی استنبأت عن مواهب ربها و تنزهت عن التقائص و الرذائل و تقدست عن کل الشوائب و و اکتسبت جمیع الفضائل واطاعت ربها بجمیع الوسائل لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعلمون .

و از آنحضرت در شرح هل رأیت رجلاً فی الدنیا قوله العزیز: و اما ما سألت یا ایها المتوجه الی ساحة البقاء و المقتبس من قسبات شجرة طور السیناء من الملائکة و المراد بهذا الاسم فی الایات الالهیة فاعلم بان له معان شتی و فی مقام الخلق یطلق علی الذین قدست اذ یالهم عن الشهوات و یتبعون رب السموات فی کل الصفات ... و منها حملة العرش فاعلم بانّ المراد من العرش هو قلب الانسان کما تغرد عندلیب البقاء و ورقاء العماء قلب المومن عرش الرحمن و نطق لسان العظمة فی الکلمات المکنونه فوادک منزلی قدسه لنزولی و روحک منظری طهره لظهوری لانه یقبل تجلی الجمال ...و فی مقام الحق یطلق علی انبیاء الله و رسله کما قال تبارک و تعالی جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع الخ وقد اراد رب العزة من الاجنحه فی هذا الایة شئوون آلایات و اقسام البینات التی بعثهم بها ... لانها هی السبب الاعظم لترقی العالم والجناح الاقوم لترقی للقلوب صالحة ... وفی مقام یطلق هذا الاسم علی مشیة الله النافذه و ارادته المحیط الکامله لانهاهی علة خلق العالم و سبب تقمص قمیص الوجود هیکل العدم و ان هذا الاسم یطلق علی جمیع الصفات الآلهیه ... و فی مقام یطلق هذا الاسم علی احکام التی نزلت من سماء مشیة الرحمن و جعلها الله السبب الاعظم لحفظ العالم و قدرها الموت و الحیاة و انهاهی فی مقام اعطاء الروح بالمومنین المقبلین تسمی اسرافیل و فی مقام حفظ عباد الله عن الافات تسمی ملائکة حافظات ... و اما ما سألت عن الجن فاعلم بان الله تعالی خلق الانسان من اربع عناصر النار و الهواء و الماء و التراب و ظهر من النار الحرارة و منها ظهرت الحرکة و لما غلب فی الانسان طبعة النار علی سائر الطبایع یطلق علیه هذا الاسم و هو فی الحقیقة و اولیّه یطلق علی المؤمنین بالله و الموقنین بآیاته و المجاهدین فی سبیله لانهم خلقوا من نارالکلمة الربانیة التی تکلم بها لسان الاحدیه لذا قال و قوله الحق و خلق الجان من مارج من نار و کذلک و صفهم فی کتابه المتین یقوله المبین اشداء علی الکفار لانّ فی مقام الجهاد مع اهل العناد تراهم کالبرق اللامع و الرمح القامع تعالی من حرکهم بتلک النار الموقدة من سدرّه الالهیه و لما تنظر الی رحمهم و لطفهم و اتباعهم امرالله و تقدیسهم عما سواه تسمیّهم بالملائکة کما ذکرنا فی یدٴ الکلام و فی مقام یطلق علی الذین یسبقون فی الایمان عما دونهم هاربین منهم سرعة الحرکة من النار الموقده من الکلمة الالهیه لانّ من قلوبهم ترتفع زفرات المحبة و فی بواطنهم تلتهب نیران مودة مالک المبدء و المعاد ... یطلق علی غیر المؤمنین مجازاً بما یری منهم من الکبر و الاستکبار فی امر الله و المحاربة و المجادلة مع انبیاء الله .

و قوله العزیز: و اما قضیه اجنه و غول و آل آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع اوهام محض است مراد از اجنه نفوس خفیه است که ایمان و انکارشان ظاهر و مشهود نیست .